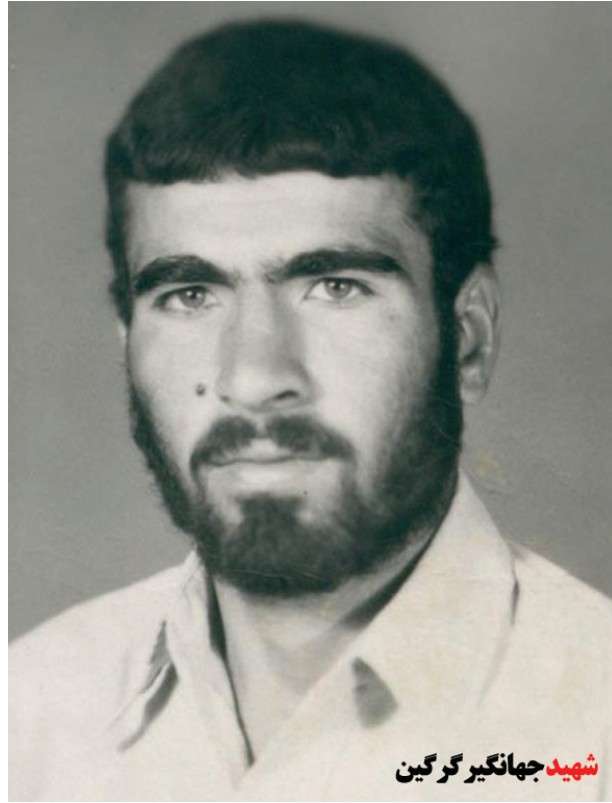


شهيد جهانگير گرگين



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهيد استان بوشهر

نام پدر	حیدر
تاریخ تولد	۱۳۴۰/۰۳/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۱/۲۳
محل شهادت	شهرانی
مسئولیت	جهادگر
نوع عضویت	بسیج
شغل	-
تحصیلات	دیپلم
مدفن	زیارت

زندگینامه

شهید جهانگیر گرگین کیست؟!

شهید جهانگیر گرگین یکی از ۱۰ شهید گلگون کفنی است که زیارت دشتستان به اسلام تقدیم کرده است. خصوصیات برجسته این شهید واقعا خواندنی است.

خاطراتی از هم‌رزم شهید جهانگیر گرگین

یک روز دیدم جهانگیر داره زار زار گریه می‌کنه. گفتم: چیزی شده؟ چرا اینقدر گریه می‌کنی؟ گفت: دست از سرم بردار. بذار راحت باشم. گفتم: تو هر مشکلی برات پیش می‌آید به من می‌گفتی. حالا چی شده که نمی‌خواهی به من بگی.

بعد از اصرار من گفت: آقا صاحب الزمان (عج) رو خواب دیدم که بهم گفت: چرا دیشب، نماز شبت قضا شد؟ قبل از عملیات والفجرا، در منطقه فکه در کانالی نشسته بودیم. غروب بود. وضو گرفتیم و آماده شدیم برای نماز مغرب و عشا. پنج نفر پشت سر جهانگیر ایستادیم و نماز را به او اقتدا کردیم. نماز را شروع کرده بودیم که صدای سوت خمپاره ۱۲۰ آمد. چند لحظه بعد خمپاره درست کنارمان منفجر شد. همه خیز رفته بودیم. یکی از بچه‌ها به نام آقای شبیری از بچه‌های جهرم ترکش خورد و مجروح شد. البته ایشان بعدها شربت شهادت را نوشید □ گرد و خاک که فرو نشست، دیدیم یک نفر ایستاده و آنچنان غرق در نماز است و آنچنان حمد و سوره می‌خواند که... و مثل باران بهاری اشک می‌ریزد، کی بود؟ جهانگیر السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. سر را چرخاند. دید بچه‌ها نماز نمی‌خوانند. پرسید: چیزی شده؟ الله اکبر. خمپاره ۱۲۰ کنارش منفجر شده بود، یکی از بچه‌ها هم مجروح شده بود اما او متوجه نشده بود. به نظر شما در چه عالمی سیر می‌کرد؟ ایستاد به نماز غفیله. وقتی می‌خواند «وَالنَّوْنُ اذْ ذَهَبَ مَغَاضِباً...» احساس می‌کردم تمام کوهها و سنگ‌های اطراف با جهانگیر اشک می‌ریزند و ناله می‌کنند. نمازش که تمام شد، نشست و خیلی راحت و آرام با همان لهجه شیرین دالکی وصیت کرد: «به فلانی بگید خیلی دوست داشتم. قدرت رو نفهمیدم من که دارم شهید می‌شم، سلام من رو به حاج مقداد برسونید و...» والفجرا آخرین عملیاتی بود که جهانگیر شرکت کرد. سخنران بعد از نماز، جهانگیر بود. علاقه عجیبی به نهج البلاغه مولا علی داشت. وقتی خطبه همام را می‌خواند به خودش می‌لرزید و مثل میت زرد می‌شد. بچه‌ها آنقدر تحت تأثیر حرفهای او قرار می‌گرفتند که بعضی‌ها وسط سخنرانی از حال می‌رفتند.

شهید محراب آیه الله دستغیب آمده بود اردوگاه. بهش اشاره کرد و گفت این کیه؟ بچه‌ها گفتند: جهانگیر. شهید دستغیب گفت: از این به بعد بهش نگید جهانگیر بگید علی. * وقتی می‌دیدمش، می‌ترسیدیم. وحشت می‌کردیم. تا از چادر می‌آمد بیرون ما همگی می‌رفتیم تو چادر. بچه‌های تخریب یقین پیدا کرده بودند که پرده حجاب از جلو چشمانش کنار رفته می‌تواند باطن افراد را ببیند. * پاسدار بود و مسئول اردوگاه تخریب. اما تا قبل از شهادتش هیچ کدام از بچه‌ها نمی‌دانستند.

وصیت نامه

سپاس خداوند سبحان را که به بنده ضعیف و ذلیل خود فرصت داد تا جهت یاری اسلام به جبهه های نبرد روم درود بر پیامبر اسلام که مکتبش تکامل بخش ترین مکتبهاست سلام بر مولی علی (ع) که فرزندان معصوم وی که حامل رسالت خداوند بودند و سلام و درود به مهدی(عج) عزیز منجی نسل انسان از ظلمت و جهل از ستم و جور انسان تا در دنیای مادی است چشمانش را خواب، فطرتش رازنگار و مسیر او را ظلمت پوشانیده و از انتها بی اطلاع ولی آنگاه که جهت حفظ دستاوردهای انبیا[ؑ] بدنای ملکوت اعلی میپيوند و حجاب میان خود و خدا را که به قول امام روحالله ارواحنا له الفدا[ؑ] خود انسان است از میان بر میدارد همه چیز بر میدارد همه چیز نور است و حق و پاداش شهید جاودانگی است، ابدی است، زنده بودن است و اینک برای من بسی خرسندی است، بسی کمال است که بفرمان امام خمینی که فرمان خداست که فرمانده من است که روح من است که جان من است که قلب من است که روشنایی چشم من است بیاری امامم بشتابم و لبیک گوی خون حسین در دشت کربلا باشم. ولی من که لایق وصیت به شما نیستم شما را به خون شهدا[ؑ] قسم که بفرامین امام در مورد خود سازی عمل کنید تقوی پیشه کنید.

به تمام اعضای خانواده ام و آشنایان تنها یک کلام میگویم امام را که جبل المتین است که جبل... است رها نکنید این روح خدا را این هستی ما را فرمانبر باشید در امر خود سازی یک لحظه آرام نگیرید که آسایش و رفاه پوچی و رکود است و روحانیت بزرگوار را تکیه گاه خویش قرار دهید انشا[ؑ] الله خداوند شما را از نماز گزاران در شب قرار دهد.

برافراشته باد پرچم جمهوری اسلامی

برادر شما و سرباز نالایق امام جهانگیر گرگین



سامانہ جامع سرداران و دھڑ شمیم استان بوٹھر